

نقدی بر کتاب ربای تولیدی

کتاب «مسئله ربا» ص ۴۳

● ربا از دیروز تا امروز

این مقاله پیرامون کتابی در باره «ربای تولیدی» بود که آن را از ابتکارات آیت‌الله صانعی دانسته و به عنوان یک فتوای راهگشا در حوزه اقتصاد اسلامی از آن تجلیل شده است لذا مطالبی را در رد این نظریه بیان می‌دارم. ابتدا باید عرض کنم که این یک نظریه جدید نیست بلکه این نظر علمای مصری است که استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب مسئله ربا آن را بیان نموده و مردود دانسته است.

(۱) نظر شهید مطهری این چنین است: «مصری‌ها مسئله را به این شکل طرح کرده بودند که قرض بر دو نوع است:

■ قرض استهلاکی

■ قرض استنتاجی.

قرض استهلاکی وقتی است که قرض برای مصرف کردن و برای رفع احتیاجات ضروری زندگی قرض گیرنده باشد. مثل همان سه نوع قرضی که حضرتعالی (خطاب به آقای بازرگان) در تقسیم‌بندی خودتان اسم بردید: قرض درماندگان، قرض امیدواران و قرض بستانکاران. این سه نوع داخل در قرض استهلاکی می‌شود.

نوع دیگر قرض استنتاجی است که شخص قرض می‌کند نه برای اینکه خود عین را صرف بکند بلکه قرض می‌کند برای اینکه آن را استنتاج بکند. یعنی از آن نتیجه‌گیری نماید که شما تعبیر کردید به قرض تولیدکنندگان. در اینجا قرض کننده هیچ نوع اجباری برای قرض کردن ندارد، چون احتیاجی به مصرف کردن آن ندارد بلکه می‌خواهد سرمایه خود را زیادتر کند و سود ببرد. یا خودش هیچ سرمایه‌ای ندارد و یا سرمایه‌اش برای طرحی که تهیه کرده کافی نیست. از بانک یا از شخص دیگری قرض می‌کند و حساب کرده که میزان بهره‌ای که بابت وام باید بدهد کمتر از میزان استفاده‌ای است که در آینده از این سرمایه خواهد داشت. مثلاً با خود می‌گوید اگر من یک میلیون تومان از بانک قرض بگیرم، در آخر سال باید صد هزار تومان به عنوان سود به بانک بپردازم، ولی حداقل دویست هزار تومان از این قرض استفاده می‌برم و صد هزار تومانش برای خودم باقی می‌ماند. در این مورد دانشمندان مصری گفته‌اند ادله شرعی در باب ربا تماماً متوجه قرض‌های استهلاکی یا مصرفی است و ناظر به قرض‌های استنتاجی نیست.

● قرض‌های مصرفی را به سه قسم تقسیم کرده‌اند.

■ یکی قرض درماندگان:

کسی هیچ ندارد و یک مصرف خیلی ضروری هم دارد مثلاً فرزندش مریض شده و برای معالجه‌اش نیاز به وام دارد. در این مورد واقعا جای آن است که جامعه در مورد چنین فردی احساس وظیفه و کمک کند.

■ نوع دوم،

قرض امیدواران است که وام گیرنده آنقدرها در استیصال نیست و در آینده می‌تواند وام مصرف شده خود را پس بدهد. یعنی بالقوه می‌تواند خودش را اداره کند ولی بالفعل نمی‌تواند. در اینجا هم جای قرض‌الحسنه است و جامعه چنین وظیفه‌ای دارد

تا از این طریق مشکل چنین فردی را حل بکند. مثل قرض الحسنه‌های قسطی که امروزه خیلی معمول است.

■ نوع سوم

قرض بستانکاران است که از این هم یک درجه سبک‌تر است. مثل شخصی که خودش طلبکار است و هیچ احتیاجی هم ندارد. برای اینکه طلبش را زودتر وصول کند از دیگری قرض می‌گیرد.

الف) قرض ربوی از نظر طبیعت حقوقی

در اینجا به نظر می‌رسد که ما دو بحث را باید مطرح کنیم و بعد ببینیم نتیجه چه می‌شود. یکی بررسی قرض ربوی به اصطلاح از نظر طبیعت حقوقی است بدون توجه به جنبه شرعی که شرعا ربا گرفتن حرام است یا حلال. یعنی قرض ربوی دادن فی حد ذاته، از نظر علمی و از نظر طبیعت حقوقی آیا ظلم است یا نه؟ خیلی از مسائل حقوقی را انسان با عقل و فکر خودش و از روی استدلال می‌تواند به دست بیاورد که ذی‌حق است یا خیر. یک وقت است که می‌گوییم از نظر طبیعت حقوقی آن کس که پول خودش را به دیگری قرض می‌دهد واقعا استحقاق دارد که در برابر این پول چیزی بگیرد منتهی در مواردی خلاف رحم و عاطفه است. این یک مسئله دیگر است. در باب اجاره هم همین حرف پیش می‌آید. کسی که خانه‌اش را اجاره می‌دهد از نظر طبیعت حقوقی حق دارد مال الاجاره بگیرد. اما صاحب ملکی که متمکن است و احتیاج چندانی ندارد اگر از مستاجرش که در عسرت و تنگدستی است مطالبه اجاره کند، قساوت و بی‌عاطفه‌گی است. بنابراین در مورد ربا باید اول این مسئله را حل کنیم که آیا قرض دادن ربوی از نظر طبیعت حقوقی با اجاره هیچ فرقی نمی‌کند یا فرق دارد؟ اگر فرق نمی‌کند پس این اشکال هم از نظر شرعی قهرا مطرح می‌شود که چگونه شارع جلو قرض دادن ربوی به یک مستمند را به این شدت گرفته ولی جلو اجاره دادن خانه به یک مستمند را نگرفته و فقط توصیه اخلاقی کرده؛ نگفته اگر کسی نمی‌تواند مال الاجاره خانه‌اش را بپردازد، اگر بگیرد حرام است، بلکه مثل خیلی موارد دیگر امر به احسان کرده است. این چگونه است؟ به نظر من اینطور رسیده و امر واضحی است که قرض ربوی از نظر طبیعت حقوقی غیرقابل پذیرش و غیر منطقی است و با اجاره و امثال آن متفاوت است. چطور؟

ب) آیا سرمایه تولید سود می‌کند؟

یک وقت است که ما این وظیفه را می‌پذیریم که سرمایه هرگز تولید سود نمی‌کند. هرچه سود پیدا می‌شود فقط موارد کار است نه سرمایه. در این صورت فرقی بین اجاره و ربا باقی نمی‌ماند. ولی این مطلب که سرمایه تولید سود نمی‌کند، درست نیست. سرمایه خودش یک وجود عینی است. چطور بازوی من کار می‌کند ولی بازوی اسب من کار نمی‌کند؟! درحالی که اسب را من با تلاش خودم تهیه و تولید کرده‌ام. چطور فعالیت من به دلیل اینکه انسان هستم می‌تواند تولید ثروت کند، اما فعالیت مال من نمی‌تواند تولید ثروت بکند؟! فرض این است که اصل سرمایه را مشروع می‌دانیم از همان نقطه صفر شروع می‌کنیم: شخصی رفته از جنگل چوب تهیه کرده، بعد ابزاری تهیه نموده و با آن کار می‌کند. ابزار به او کمک می‌دهد. چرا سرمایه نتواند کار کند؟ خود سرمایه یک ابزار است و اگر در جریان باشد کار می‌کند. ولی آیا وجود عینی سرمایه کار می‌کند یا وجود ذهنی و اعتباری آن؟ مسلم وجود عینی آن کار می‌کند. من اگر پول یا گندمی را به شما قرض می‌دهم خود این پول است که به جریان می‌افتد و کار می‌کند؛ یا این گندم، این مال‌التجاره است که به جریان می‌افتد و کار می‌کند. وجود عینی است که کار می‌کند. نتیجه کار وجود عینی مختلف است. یک وقت زیاد کار می‌کند، یک وقت کم کار می‌کند، یک وقت

هیچ کار نمی‌کند و اصلاً زیان می‌برد، یک وقت هم تلف می‌شود. از نظر طبیعی قهرا هر کسی که مالک بالفعل سرمایه است، سود و منافع سرمایه هم به او تعلق می‌گیرد همچنانکه زیان سرمایه هم به او تعلق می‌گیرد و اگر خطری هم متوجه اصل سرمایه شود، متوجه او می‌گردد. اما اگر انسان پولش را تبدیل به دین کرد، یعنی آن را به قرض داد، در این صورت مالک عین، مقترض است و مقرض، مالک دین است یعنی مالک یک امر اعتباری و قراردادی.

اینکه انسان وقتی می‌خواهد به مسافرت برود، پولش را به بانک می‌دهد تا در مقصد از شعبه بانک دریافت کند، یا به شخصی قرض می‌دهد تا در آنجا از وکیل او تحویل بگیرد، به همین جهت است که پول را از خطر تلف شدن نجات دهد. پول را قرض می‌دهد. از آن ساعت اگر این پول تلف شده، قرض دهنده آن را پس می‌گیرد، می‌گوید مال تو بوده که تلف شده مال من نبوده است. آدمی که می‌خواهد برود به نجف، پولش را به تاجری در اینجا می‌دهد که سه ماه بعد در آنجا از وکیل او تحویل بگیرد. اگر امروز که قرض داد فردا صندوق این تاجر آتش گرفت و مال التجاره‌اش از بین رفت، او حق دارد پولش را مطالبه کند و آن تاجر نمی‌تواند بگوید پولی که تو به من دادی، عین آن تلف شد، زیرا آن شخص می‌گوید آن عین، مال من نبود، از ساعتی که به تو دادم، مال تو شد.

پس طبیعت قرض این است که انسان پول را، سرمایه را، مملوک خودش را از عینیت خارج می‌کند و به آن ذهنیت و اعتباریت می‌دهد، وجود اعتباری می‌دهد. خاصیت وجود اعتباری یکی این است که تلف و زیان در آن معنی ندارد. دنیا را اگر آب ببرد، آن از بین نمی‌رود. (داستان رباخوار) قصه ملانصرالدین است که دیگ همسایه را قرض گرفت. بعد از مدتی که دیگ را پس داد، یک دیگچه‌ای هم داخل آن گذاشت. همسایه گفت: این چیست؟ گفت: دیگ شما زائیده است. خیلی خوشحال شد که عجب همسایه احمقی گیر آوردیم. برای بار دوم دیگی از او قرض گرفت. این دفعه که همسایه آن را طلب کرد، گفت مرده. همسایه گفت: دیگ که نمی‌میرد. گفت: آنکه می‌زاید یک روز هم می‌میرد. زائیدن حق است ولی مردن حق نیست!۱

طبیعت قرض و طبیعت وجود اعتباری دادن مثل یک نوع بیمه کردن است، مثل یک نوع اخته کردن مال است از نظر سود و زیان دادن. هم بیمه عمر می‌شود، هم اخته می‌گردد. به همان دلیل که بیمه تکوینی می‌شود و جلوی مردن و کسر شدنش گرفته می‌شود، قهرا جلوی انتاج آن هم گرفته شده است. اصلاً وجود اعتباری انتاج ندارد. پس انسان وقتی که چیزی را به عنوان قرض به کسی می‌دهد، از نظر حقوقی آن را از اثر انداخته، از تلف حفظ کرده و به طور کلی از اثر مثبت و منفی انداخته. اینکه کسی چیزی را قرض بدهد و بعد سود آنچه را که در ذمه طرف است بخواهد، اساساً غلط است. سود، متعلق به عین است و عین هم متعلق به مقترض است.

با این بیان، قهرا از نظر طبیعت حقوقی فرقی نمی‌کند میان قرض استهلاکی و مصرفی، و قرض تولیدی و استنتاجی. البته از نظر اخلاقی و عاطفی خیلی فرق می‌کند؛ همان طور که اجازه گرفتن‌ها از نظر طبیعت حقوقی فرق نیم کند ولی از نظر اخلاقی خیلی فرق نمی‌کند. انسان خانه‌اش را به یک آمریکایی گردن کلفت پولدار بدهد و از او مال الاجاره بگیرد، یا به بیچاره فقیر مستحق بدهد و مال الاجاره بگیرد، این دو از نظر اخلاقی خیلی فرق می‌کند ولی از نظر طبیعت حقوقی فرق نمی‌کند.

در این صورت هیچ فرقی میان انواع وام‌هایی که بانک می‌دهد، از نظر جواز و عدم جواز نیست. همه این وام‌ها مورد نیاز

است، وام درماندگان، وام امیدواران، وام بستانکاران و حتی وام تولیدی. باید ببینیم که این امر مورد نیاز را غیر از قرض ربوی، از چه راهی می‌توان تامین کرد؟

از نظر ادله شرعی چطور؟ آیا آن حرفی که بعضی مصری‌ها گفته‌اند درست است یا درست نیست؟ که ادله شرعی فقط ناظر است به قرض‌های مصرفی و استهلاکی. اینکه در زمان پیغمبر (ص) آیا قرض استنتاجی هم وجود داشته یا نه، من به طور جزم نمی‌توانم بگویم وجود نداشته؛ البته عمده قرض‌ها مصرفی بوده، ولی (در جزیره‌العرب) مخصوصاً در مکه که عده‌ای سرمایه‌دار در آنجا بودند، آیا هیچ معمول نبوده که مثلاً یک نفر تاجر، از یک پولدار دیگری مقداری پول قرض بگیرد برای اینکه تجارت کند و بعد سود آن را به او بپردازد؟ به طور جزم نمی‌توان گفت نبوده. حالا بود و نبودش اثر زیادی در بحث ما ندارد.

(ج) ربا در قرآن و حدیث

در ادله شرعی اگر ظاهر ادله محدود و محصور نباشد به آنچه که در آن زمان وجود داشته، به قول فقها نمی‌توانیم جلو اطلاق ادله را بگیریم. اگر ادله ما اطلاق داشته باشد و به قول آقایان انصراف نداشته باشد به یک مورد بالخصوص، ما باید به اطلاقش عمل کنیم. یعنی تا دامنه قیامت هرچه مصداق برای آن پیدا شود، مصداق‌های جدید است نه یک امر جدید».

(۲) امروزه دانشمندان اقتصاد نظریه آنها در مورد سود بانکی این است که کشوری که سود بانکی در آن به سوی صفر میل نماید اقتصاد آن کشور سالم‌تر است همانطوری که این یک امر کاملاً مشهود است که در کشورهای پیشرفته سود بانکی بسیار کمتر از کشوری چون ایران است.

(۳) احکام الهی را نمی‌شود با نظریه‌های امروز و دیروز اقتصادی سنجید بلکه بر یک فقیه متفکر لازم است که یک دید کامل از قرآن و سنت قطعی پیامبر داشته و جهان‌بینی و اصول قطعی و احکام اسلامی را به درستی تشخیص دهد و آنگاه اگر روایات یا روایتی در آن جهت بوده است که طبق آن فتوا می‌دهد و در صورت مخالفت روایتی یا حتی بیش از یک روایت با فرض اینکه تمام تحقیقات سندی روی آن انجام گرفته باشد و روایت از حیث سند اشکالی نداشته باشد و صحیح و موثق باشد در صورت مخالفت با قرآن و سنت قطعی کنار گذاشته می‌شود و بدان عمل نمی‌گردد و در غیر این صورت یعنی روایت خاصی در موضوع نباشد و بتوان از ظواهر و یا اطلاقات قرآن و سنت حکم موضوعی را در عصر جدید استخراج نمود که با شناخت درست موضوع حکمش را بیان و در نهایت اگر هیچ دلیلی را نیافت به اصول عملیه مراجعه و نظرش را بیان می‌کند. (۴) اینکه فقهای شیعه ربای قرضی چه به صورت استهلاکی و چه به صورت تولیدی را حرام دانسته‌اند یکی از احکام مترقی اقتصاد اسلامی است که کاملاً مطابق با عقل است چه از حیث قول نظری که عهده‌دار آن علم اقتصاد است و چه از نظر عقل عملی که وجدان بشری اگر تابع هوی و هوس نباشد بدان حکم می‌کند. زیرا کسی که می‌خواهد در یک کار تولیدی و یا تجاری سرمایه‌گذاری نماید باید همانطوری که از سود آن بهره‌مند می‌شود باید در ضرر نیز شریک باشد و قرآن کریم سود یکجانبه را ظلم می‌داند و مرحوم علامه طباطبایی برخورد قرآن را با ربا از ملاحم قرآنی می‌داند که فقط در دو مورد قرآن این اندازه شدید یک حکم تحریمی را بیان کرده است و آن را جنگ با خدا اعلام و آن را جنایتی فجیع دانسته‌اند که از زنا با محارم نیز حرمتش بیشتر است و این به خاطر فجایی است که بر اثر رباخواری در جامعه ایجاد می‌شود و اقتصاد اسلامی که باید باعث توازن و تکامل در جامعه گردد آن را به سوی انحطاط اخلاقی و اجتماعی پیش می‌برد این دو

حکم یکی حکم رباست و دیگری تولى بيهود و نصارى که بحث آن در جای دیگر باید بشود. اما آیت‌الله صانعی دلایل جواز ربای تولیدی را به شرح زیر بیان نموده که ما اساس آن را ذکر نموده و سپس ادله مردود بودن آن را بیان می‌کنیم.

«کتاب فقه و زندگی ربای تولیدی، ص ۲۹، ربای قرضی: امروزه ربای قرضی دو قسم تصویر می‌شود، ربای قرضی استهلاکی و ربای انتاجی و تولیدی.»

ربای استهلاکی آن است که قرض گیرنده به جهت گرفتاری و نیاز به قرض روی آورد، هرگاه ناتوانیش به حدی می‌رسد که چند نوبت زمان پرداخت آن را به تاخیر می‌اندازد، تا آن جا که بدهی اش ۲ برابر یا چند برابر قرض می‌شود. از تفاسیر و کتب روایی و تاریخی به دست می‌آید که در زمان نزول آیات قرآن، ربای استهلاکی رواج داشته است. خواه در ابتدای قرض گرفتن زیاده شرط می‌شد که از نظر فقهی به (قرض به شرط) تعبیر می‌شود و یا ربا برای تاخیر در زمان پرداخت یا تقسیط بدهی دریافت می‌شد، بدین ترتیب که وقتی تاریخ بازپرداخت، می‌رسید و بدهکار، توان ادای قرض را نداشت، طلبکار، تقاضای مبلغی جهت مهلت دادن می‌کرد. قرآن در این مورد چنین دستور می‌دهد: «و ان کان ذو عسره فنظره الی مسیره» (سوره بقره آیه ۲۸۰)

«و اگر بدهکارتان تنگ دست باشد، پس تا هنگام گشایش، مهلتی به او بدهید.»

این دستور قرآنی، مطابق درک عقلایی است که باید به میزان متعارف، مهلت داد. در این فرض اگر طلبکار، این دستور دینی را مراعات نکند و به گرفتن ربا و زیادتی اقدام ورزد، مشمول آیات و روایات یاد شده می‌گردد (مرادشان آیات و روایات حرمت می‌باشد). این صورت ربای استهلاکی نام می‌گیرد.

لکن امروزه، صورتی دیگر برای ربا متصور است که به ندرت در گذشته یافت می‌شد و از مختصات زندگی پیشرفته امروزی است و آن اینکه شخص ثروتمند جهت سرمایه‌گذاری اقتصادی (چون ساختمان سازی، ساخت و راه‌اندازی کارخانه احداث مرغداری و ...) نیاز به سرمایه تکمیلی دارد، یعنی مبلغ قابل توجهی از سرمایه را دارد و توان انجام دادن کار را در خود می‌بیند و برای تکمیل سرمایه، قرض می‌گیرد و در مقابل آن، زیادتی شرط می‌کند ... این نوع از ربا رربای انتاجی و تولیدی می‌نامند. یعنی پول در تولید و پیشرفت اقتصادی هزینه می‌شود.

● ادله حلیت ربای تولیدی

اینک مسئله این است که آیا می‌توان گفت ادله حرمت ربا شامل این مورد هم می‌شود یا نه؟ مشهور فقیهان، به اطلاق و عموم روایات و آیات استناد کرده و آن را تحریم کرده‌اند ولی مدعی ما این است که این قسم، حرام نیست و ادله تحریم شامل آن نمی‌شود. ادله و شواهد ما بر این مدعا عبارت است از:

■ دلیل اول:

آیات قرآنی که ربا را مذمت می‌کنند و پیش از این آورده شد گرچه بر اصل حرمت دلالت دارند اما نسبت به بیان مصداق‌ها و موارد آن اجمال دارند و دلالتی بر حرمت تمام انواع قرض چه استهلاکی و چه استنتاجی ندارند زیرا: این آیات اجمال دارند چرا که ربا به معنای هر نوع زیادتی است ولی قطعاً هرگونه زیادتی حرام نیست .

در جواب ایشان باید گفت: صلوه نیز به معنای دعاست پس اقیموالصلوه اجمال دارد چون قرآن مصادیق نماز واجب را معین

نموده است اگر قرار باشد «آیات احکام» را آیاتی مجمل بدانیم باید قرآن را فقط برای تیمن و تبرک استفاده نمود. آیا یک امر محمل و مبهم را خداوند، جنگ با خود اعلام کرده است؟ پس یقیناً در زمان پیامبر ربای مورد نظر قرآن امری شناخته شده بود و امری سنتی و مرسوم در میان اهل مکه و مدینه بلکه بین تمام اهل ملل. چون قرآن کریم حرمت ربا را مخصوص دین اسلام ندانسته و در دین موسی علیه السلام و میان یهودیان نیز رباحرام بوده است و تمام بحث ربا و حرمت آن مربوط به قرض گرفتن و قرض دادن می‌باشد و این امر هم مطلق است چه در قرآن و چه در روایات و فرقی بین اقسام قرض از حیث مصرف نگذاشته‌اند پس ما هر مطلق و عامی را باید مجمل بدانیم چون مصادیق خاص آن بیان نشده است. بحث اصلی ربا در قرض است اینکه انسان به کسی پولی را بدهد و با او شرط زیاده کند با جماع شیعه و به قول صاحب جواهر شاید بگوییم با جماع مسلمین این شرط زیاده حرام است و اساساً بسیاری از فقها به سبب این شرط عقد را نیز فاسد دانسته‌اند یعنی افاده ملکیت نمی‌کند و کسی که قرض گرفته حق تصرف در آن را ندارد چون مال غیر است و روایات در باب حرمت شرط در این مورد بسیار است و در هیچ موردی هم تفصیل داده نشده است که آیا مستقرض برای خرج زندگی خود قرض می‌خواهد یا اینکه برای تجارت و یا برای ساختمان و تاسیس مرغداری در مضاربه نیز روایت صحیح «من ضمنی تاجرا فلیس له من الرنح شیء» را داریم - کسی که تاجر را متعهد کند که اصل پولش را به او برگرداند دیگر حقی در سود حاصل از تجارت را ندارد - و تازه از حیث عقلی و منطقی نیز در کارهای مشارکتی سود برای یک طرف و زیان برای طرف دیگر ظلم است و فلسفه حرمت ربا ظالمانه بودن آن است مثلاً کسی که می‌خواهد تاسیس مرغداری که یک کار تولیدی است بنماید و دوپست میلیون تومان سرمایه می‌خواهد و تخصص کار را نیز داشته و صدمیلیون از خودش دارد و صدمیلیون بخواهد قرض ربوی بکند مثلاً با سود ۲۰ درصد در سال حال اگر موانعی باعث گردد که زیان ببیند آیا این عادلانه است که هم تلاش و کار و تخصص‌اش از بین برود و هم سرمایه‌اش درحالی که در هر صورت باید اصل پول و سود طلبکارش را بپردازد یعنی اصل این عقد و معامله یک معامله ظالمانه است و اسلام آن را حرام کرده است نه اینکه فقط از نظر عاطفی محکوم باشد. بلکه از نظر حقوقی امر باطلی است و گرنه کسی که چندین ساختمان و آپارتمان دارد و از یک فرد فقیر اجاره ماهیانه می‌گیرد این امر نیز از نظر عاطفی مورد سرزنش می‌باشد خصوصاً که نخواهد اصلاً تخفیفی به مستاجر بدهد و لکن از نظر حقوقی این اجاره صحیح است و لکن قرض ربوی از نظر حقوقی ظلم است و باطل است، شرط سود مالکیتی برای رد بهره و سود از طرف بدهکار به بستانکار نمی‌آورد و معیار احکام اسلامی عقل است نه عاطفه. مسئله وضوح موضوع و حکم ربا به قدری است که قبل از انقلاب مردم بعضی از مناطق کشورمان که بسیاری از احکام اسلام را نمی‌دانسته‌اند ربا دهنده را به عنوان (نزول خوار) می‌شناخته‌اند و تقبیح می‌کردند در ضمن بحث ربا ملازم است که در کشور ثبات ارزش پولی وجود داشته باشد و گرنه در هیچ تعهد و قراردادی حق و حقوق افراد ثابت و پا برجا باقی نمی‌ماند زیرا به وسیله تورم و استقراض از بانک مرکزی ارزش پول پائین می‌آید. که خود موجب بروز بسیاری از مفاسد اقتصادی و اجتماعی است.